

# عوارض ذاتی در علوم

دکتر مقصود محمدی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد کرج

## چکیده

اساسی است که عبارتند از: مبادی، مسائل و موضوع علم. در تعریف موضوع علم گفته‌اند: «موضوع علم چیزی است که در آن علم از عوارض ذاتی آن موضوع بحث شود»<sup>۱</sup>.

آنگاه عوارض ذاتی را اینگونه تعریف کرده‌اند: «عوارض ذاتی لواحق هستند که بر ذات موضوع عارض می‌شوند...»<sup>۲</sup> یا «خارج محمولی هستند که برای ذات موضوع و یا بواسطه امر مساوی موضوع بر آن، عارض می‌شوند»<sup>۳</sup>. برخی از محققان از این تعاریف چنین استنباط کرده‌اند که اعراض ذاتی باید همواره با موضوع، مساوی باشند و آنرا استیفا نمایند، در صورتیکه در همه علوم، بیشتر محمولهای مسائل، اخص از موضوع علم هستند. از اینرو، برخی از صاحب نظران اعراض ذاتی را تعمیم داده‌اند و برخی دیگر در موضوعها و یا محمولهای مسائل به تأویل متوسل شده‌اند.

منطق دانان و دانشمندان اسلامی پیروی از ارسطو، موضوع علم را یکی از ارکان علم می‌دانند و معتقدند هر علمی دارای موضوعی است که در آن علم از عوارض ذاتی آن موضوع بحث می‌شود، اما در تبیین ضرورت وجود موضوع و نیز در تعیین چیستی عوارض ذاتی و رابطه آنها با موضوع با اشکالات عدیده‌یی مواجه شده‌اند. این اشکالات که عمدتاً ناشی از ابهام و اشتراک اسمی در معنای عوارض ذاتی است موجب گردیده که در تطبیق آنها بر مسائل علم، اختلاف نظر عمیقی بین دانشمندان به وجود آید و مناقشاتی را برانگیزد. در این مقاله کوشش می‌شود اصل مسئله و نظرات مختلف دانشمندان فن، مورد بررسی و تحلیل انتقادی قرار گیرد.

## کلیدواژگان

موضوع؛	عوارض ذاتی؛
عوارض غریب؛	ایساغوجی؛
حد؛	اعتم؛
اخص؛	استیفا؛
واسطه.	

## طرح مسئله

علم‌شناسان پیرو مشرب معرفت‌شناسی ارسطویی معتقدند هر علم و دانش مدوتی دارای سه رکن

## بحث واژگان

«عوارض / اعراض ذاتی» ترکیب وصفی است از دو واژه: «عوارض» جمع «عارضه» بمعنای حالت و پدیده است. «ذاتی» یعنی منسوب به ذات

۱. الجواهر النضید، ص ۲۱۲.

۲. همان، ص ۲۰۸.

۳. اسفار اربعه، ج ۱، ص ۳۷.

## عوارض ذاتی در مقابل عوارض غریب

عرضی از لحاظ کفایت ذات موضوع برای انتزاع و عروض و عدم کفایت آن، تقسیم می‌شود به: عرض ذاتی و عرض غریب. عرض ذاتی آنستکه در عروض آن ذات موضوع، کفایت می‌کند و بدون واسطه اعم و یا اخص، عارض بر موضوع می‌شود، مانند تعجب و یا ضحک نسبت به انسان.

عرض غریب آن عرضی است که بواسطه امر اعم و یا اخص و یا مابین موضوع، عارض آن می‌شود، مانند «مشی» (راه رفتن) نسبت به انسان. بطور کلی اعراض باین اعتبار، هفت قسم است. سه قسم آن، بالاتفاق، عرضی ذاتی و سه قسم دیگر، عرضی غریب و یک قسم، مورد اختلاف است.

آن سه قسم که عرضی ذاتی محسوب می‌شوند عبارتند از:

۱. عرضی که بدون واسطه بر ذات موضوع، عارض می‌گردد، مانند تعجب نسبت به انسان. ۲. عرضی که بواسطه امر مساوی داخل ذات موضوع، بر آن، لاحق می‌شود، مانند تکلم که بواسطه ناطق (نطق) عارض انسان می‌شود. ۳. عرضی که بواسطه امر مساوی خارج از ذات موضوع، عارض آن گردد، مانند ضحک (خنده) که بواسطه تعجب بر انسان عارض می‌گردد.

اما آن سه قسم دیگر که بالاتفاق، عرضی غریبند عبارتند از: ۱. عرضی که بواسطه امر اعم خارج از ذات، عارض شود، مانند حرکت بر سفید که بواسطه جسم، عارض آن می‌گردد. ۲. بواسطه امر اخص خارج از ذات، عارض گردد، مانند عروض حرکت بر موجود، بواسطه جسم ۳. بواسطه امر مابین ذات، مانند حرارت که بر آب بواسطه آتش، عارض می‌شود.

و خود شیء. «اعراض» جمع «عرض» بمعنای شیء ناپایدار است.<sup>۴</sup> «عرض» در اصطلاح به دو معنای متفاوت و متباین - بصورت اشتراک لفظی - اطلاق می‌شود: نخست، عرض در مقابل جوهر، یعنی آن شیء ماهوی که اگر در خارج وجود پیدا کند در محلی مستغنی و بینباز از حال مستقر خواهد بود، مانند «کم» و «کیف» که در مثلاً جسم تحقق پیدا می‌کنند. دوم، بمعنای عرضی - با یاء نسبت - در مقابل ذاتی ایساغوجی.

توضیح اینکه: منطقیها در باب کلیات خمس (ایساغوجی) مفاهیم کلی را که بطور طبیعی محمول واقع می‌شوند، در مقایسه با موضوعات خود بر دو قسم تقسیم کرده‌اند: ۱) «ذاتی» و آن محمولی است که داخل در حقیقت موضوع بوده و مقوم آنست و بدون تحقق آن، موضوع، متحقق نمی‌شود (که در اصطلاح همان جنس و فصل است و بمسامحه، به نوع نیز اطلاق می‌شود). ۲) «عرضی» و آن محمولی است که خارج از حقیقت موضوع خود می‌باشد و بعد از تحقق تمامیت ذات موضوع بر آن، لاحق می‌شود.<sup>۵</sup> پس در باب ایساغوجی، «ذاتی» و «عرضی» قسیم یکدیگرند و بین آنها نسبت تباین برقرار است، یعنی هیچ ذاتی، عرضی نیست و هیچ عرضی، ذاتی نیست و بنابراین، ترکیب «عرضی» با «ذاتی» ایساغوجی بمعنای مقوم، درست نیست. اما «ذاتی» نیز با اشتراک لفظی به معانی متعدد اطلاق می‌شود که دو مورد آن با بحث ما ارتباط دارد، یکی بمعنای مقوم که همان ذاتی باب ایساغوجی است و دوم ذاتی باب برهان است که اعم از معنای اول است، یعنی هم شامل «مقوم» است و هم شامل بعضی از «عرضی»هایی که بلحاظ ذات موضوع بر آن، لاحق می‌شوند، در مقابل «عوارض غریب» که بواسطه امر اعم و یا اخص از موضوع، عارض می‌شوند.

۴. لغتنامه دهخدا، ماده عرض.

۵. اساس الاقتباس، ص ۳۱.

■ «ذاتی» با اشتراک لفظی به معانی متعدد

اطلاق می‌شود که دو مورد آن

با بحث ما ارتباط دارد، یکی

بمعنای مقوم که همان ذاتی

باب ایساغوجی است و دوم

ذاتی باب برهان است

که اعم از معنای

اول است.

مطلوب واقع می‌شوند باعتبار موضوع بر چهار  
قسمند:

یا موضوع آنها موضوع خود علم است، یا نوعی از  
موضوع علم است، یا عرض ذاتی موضوع علم  
است، و یا بالاخره، نوعی از عوارض ذاتیه موضوع  
علم است. و در همه آنها محمولات، هم نسبت به  
موضوع علم و هم نسبت به موضوع قضیه، عرض  
ذاتی محسوب می‌شوند. اما نسبت به موضوع علم،  
عرض ذاتی هستند چون همواره موضوع علم در  
حد آنها واقع می‌شود؛ و نسبت به موضوع قضیه،  
عرض ذاتی هستند چون مقوم موضوع قضیه که  
موضوع علم است در حد آنها واقع می‌شود. خواجه  
نصیر می‌گوید:

... ذاتی باین اعتبار، محمولی بود که

موضوع یا جنسش یا معروضش یا معروض

۶. حاشیه ملا عبدالله، بخط میرزا مهدی خوشنویس، ص

۲۶، بی تا.

۷. النجاة الالهيات، ص ۴۹۴ و ۴۹۵.

۸. النجاة الالهيات، ص ۴۹۴ و ۴۹۵.

۹. الشفاء، المنطق، البرهان، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۱۰. ناقص در اصطلاح ریاضیات قدیم به عددی گفته  
می‌شود که مجموع اجزاء آن، بیشتر از آن عدد باشد، مانند عدد  
دوازده که مجموع نصف، ثلث، ربع و سدس آن از خودش بیشتر  
است.

۱۱. الجوهر النضید، ص ۲۰۹.

اما یک قسم مورد اختلاف، آن عرضی است که  
بواسطه امر اعم داخل ذات، عارض آن گردد، مانند  
مشی نسبت به انسان. گروهی از متأخرین آنرا  
عرضی ذاتی دانسته‌اند ولی قدما و همچنین برخی  
از متأخرین، عرض غریب شمرده‌اند.<sup>۶</sup>

## اعراض ذاتی از دیدگاه علم‌شناسان

### و منطقدانان اسلامی

ابن سینا می‌گوید: «عوارض ذاتی یک شیء  
آنهايي هستند که در عروضشان بر موضوع نیازی  
نیست به اینکه قبل از آن به چیز دیگری عارض  
شوند و یا معروضشان بصورت دیگری در بیاید،  
بعد عارض شوند».<sup>۷</sup> بعبارت دیگر: بواسطه امر اعم  
و یا اخص، عارض نشده باشند، وگرنه، اعراض  
غریب خواهند بود.

و سپس می‌افزاید: «برخی از لواحق ذاتی، اخص  
از موضوع هستند و برخی دیگر نیستند».<sup>۸</sup> در جای  
دیگر می‌گوید: «عوارض ذاتی، عوارضی هستند که:  
در حد آنها یا خود معروض له واقع شود، یا جنس  
معروض له، یا موضوع معروض له و یا جنس موضوع  
معروض له در حد آنها بیاید» سپس می‌افزاید شاید  
بهتر باشد در تعریف عوارض ذاتی گفته شود: «...  
محمولاتی هستند که یا خود موضوع و یا مقوم آن در  
حد آنها گفته شود. چنانکه نظر ارسطو نیز همین  
است؛ گرچه بصراحت نگفته است».<sup>۹</sup>

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در اینباره می‌گوید:  
«در علوم، هر محمولی هنگامی ذاتی نامیده می‌شود  
که در حد آن یا خود موضوع (قضیه)، واقع  
شود، مانند «عدد زوج است» یا جنس موضوع،  
مانند «دو زوج است» یا معروض موضوع، مانند  
اول ناقص " است و یا معروض جنس موضوع، مانند  
زوج زوج ناقص است در حد آن گفته شود...».<sup>۱۰</sup>  
بعبارت دیگر: قضایایی که در علوم بعنوان مسئله،

جنسش در حد او افتد. و چون این جمله، مقومات موضوعند - و اگر چه بیک معنا، مقوم نیستند - توان گفت که موضوع یا یکی از مقوماتش در حد او افتد...<sup>۱۰</sup>

### مسئله تساوی اعراض ذاتی با موضوع و استیفای آن

صدرالمتألهین این مسئله را در مباحث امور عامه مطرح کرده و ضرورت تساوی عوارض ذاتی با موضوع را مردود دانسته است. از آنجا که هر علمی موضوعی دارد که در آن علم - تنها - از عوارض ذاتی آن موضوع بحث می‌شود و از سوی دیگر در تعریف عرضی ذاتی گفته‌اند: «عرضی ذاتی، آن خارج محمولی است که بدون واسطه و یا بواسطه امر مساوی بر ذات موضوع، عارض شود»، از اینروی برخی از محققان گمان کرده‌اند همه محمولات مسائل باید با موضوع علم مساوی باشند، بهمین دلیل وقتی دیدند که گاهی در علوم از عوارض بحث می‌شود که اختصاص به بعضی از انواع موضوع و یا انواع عوارض موضوع دارد، با مشکل مواجه شدند. و چون در بیان و گفتار قدما درباره عرضی ذاتی، ژرف اندیشی نکردند، لذا معنای مورد نظر حکما از عرضی ذاتی را بدرستی در نیافتند و در نتیجه مجبور شدند به توجیهاات نامعقول دست بزنند.

برخی از اینان گفته‌اند: در تعریف عرضی ذاتی تسامح رخ داده و منظور از موضوع، اعم است از موضوع علم و موضوع قضیه. برخی دیگر بین محمولات مسائل و محمولات علم، تفاوت قایل شدند و گفتند: محمولات علم یا بطور مطلق و یا بطور مردد، با موضوع علم، مساوی هستند.<sup>۱۱</sup>

اما از دیدگاه ملاصدرا این اشکال ناشی از عدم تدبیر در آثار حکما است زیرا که در آثار آنان تصریح

شده به اینکه عوارض ذاتی، گاهی اخص از موضوع هستند. ابن سینا بعد از تعریف عوارض ذاتی می‌گوید:

... ومن هذه اللواحق التي تلحق الشيء  
من جهة ما هو هو، ما هو أخص منه، ومنه ما  
ليس اخص منه.<sup>۱۲</sup>

یعنی بعضی از عوارض ذاتی، اخص از موضوعند و بعضی دیگر نیستند. و نیز در جای دیگر می‌گوید:  
... عرضی ذاتی خاص، گاهی مساوی با شیء (موضوع) است و گاهی ناقصتر (اخص) از آن است. مساوی مانند تساوی زوایای سه‌گانه با دو قائمه که مساوی با مثلث است؛ و اما اخص، مانند زوج برای عدد.<sup>۱۳</sup>  
خواججه نصیرالدین طوسی نیز بعد از شرح و تفصیل در معرفی دقیق عوارض ذاتی می‌گوید:

و چون این اصل، مهمد شد، معلوم شد که ذاتی عامتر از موضوع تواند بود، مانند زوج، هشت را و خاصتر، مانند زوج، عدد را و مساوی، مانند ضاحک، انسان را و خاصتر بوجهی و عامتر بوجهی، مانند اول، زوج را. و همچنین باشد که یک چیز ذاتی بود هم جنس را و هم نوعش را، مانند زوج، عدد را و هشت را، و بر عکس، مانند زوج و زوج الزوج، عدد را ...<sup>۱۴</sup>

پس بنابراین، تساوی عوارض ذاتی با موضوع، بهیچوجه ضرورتی ندارد. گرچه در تعریف گفته شده: «عرضی ذاتی نباید واسطه اعم و یا اخص داشته باشد» اما نداشتن واسطه اعم و یا اخص،

۱۲. اساس الاقتباس، ص ۲۸۷.

۱۳. ر.ک: الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۳۷ و ۴۰؛ الشواهد

الربوبية، ص ۲۶ و ۲۷.

۱۴. النجاة الالهيات، ص ۴۹۵.

۱۵. الشفاء، المنطق، ص ۱۳۹.

۱۶. اساس الاقتباس، ص ۲۷۸ و ۲۸۸.

مستلزم مساوی بودن آن با موضوع نیست، بلکه ممکن است یک عرضی - حتی - بدون واسطه، عارض بر ذات موضوع گردد و در عین حال اخص از موضوع باشد، چنانکه «استقامت» و «انحنا» هر کدام، اخص از «خط» هستند و بدون واسطه عارض بر ذات آن می گردند و عرضی ذاتی آن، محسوب می شوند. تنها معیار و ملاک عرضی ذاتی اینستکه در عروض بر موضوع نیازمند به حیثیت تقییدی نباشد، یعنی موضوع در پذیرفتن آن، احتیاج به داشتن عنوان اعم و یا تخصص به عنوان اخص نداشته باشد، بلکه ذات موضوع برای پذیرفتن آن کافی باشد.<sup>۱۷</sup>

### عرضی ذاتی از دیدگاه علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبایی درباره عوارض ذاتی نظر بدیعی دارد. ایشان معتقدند عوارض ذاتی نه تنها باید مساوی با موضوع باشند و آنرا استیفا کنند، بلکه هیچگونه واسطه‌یی هم نباید بین آنها وجود داشته باشد. مرحوم علامه برای اثبات مدعای خود، دلیلی اقامه می کنند که خلاصه آن چنین است: برهان قیاس است که نتیجه یقینی می دهد و لذا باید مقدمات آن، یقینی باشند. مقدمات یقینی، قضایایی هستند که علاوه بر ضروریة الصدق، دائمة الصدق و کلیة الصدق بودن، باید محمولات آنها برای موضوعات خود ذاتی باشند، بطوری که با وضع موضوع، محمول، وضع و بارفع آن، رفع گردد، وگرنه یقین حاصل نمی شود. و همین امر موجب می شود که محمول ذاتی با موضوع خود مساوی باشد. و از طرف دیگر چون محمول ذاتی از آن لحاظ که محمول است برای موضوع بطور ضروری، موجود است، پس موضوع از علل وجودی محمول می باشد. و بهمین دلیل موضوع در حد تام محمول اخذ می شود. نتیجه اینکه: اولاً عرضی ذاتی هم با

موضوع قضیه و هم با موضوع علم، مساوی بوده و آنرا استیفا می کند و ثانیاً بدون هیچگونه واسطه، عارض بر ذات موضوع می گردد.<sup>۱۸</sup>

ولیکن چون در واقع بیشتر محمولهای مسائل، اخص از موضوع هستند، از اینرو، ایشان در این مورد به توجیه متوسل شده می فرمایند: قضایایی که محمولهای آنها اخص از موضوع علم هستند، محمولها بتنهایی، عرضی ذاتی موضوع نیستند، بلکه مفهوم مردد بین آن محمول اخص و مقابل و یا مقابلهای آن محمول، عرضی ذاتی موضوع، محسوب می شود که باید مساوی موضوع باشد و آنرا استیفا کند. در ضمن، همه محمولهای اخص با حصه‌یی از موضوع علم، یعنی موضوع قضیه نیز مساوی می باشند.

درباره نفی واسطه نیز ایشان می گویند: محمولهایی که بین آنها و موضوع علم، واسطه وجود دارد، عرضی ذاتی مطلق موضوع علم نیستند، بلکه عرضی ذاتی حصه‌یی از مطلق موضوع هستند. مثلاً «ضاحک» عرضی ذاتی مطلق انسان نیست، بلکه عرضی ذاتی انسان متعجب است؛ بنابراین بین موضوع و محمول واسطه وجود ندارد.<sup>۱۹</sup>

اما این نظریه با آنچه که منطقدانان بزرگ مانند ابن سینا و خواجه نصیر گفته اند مغایرت دارد. اینان معتقدند عرضی ذاتی بر دو قسم است: یکی اولی و دیگری غیر اولی و تنها عرضی ذاتی اولی بدون واسطه است و همان در مقدمات برهان می آید؛ اما عرضی ذاتی غیر اولی، بواسطه موضوع عرضی اولی، به موضوع قضیه لاحق می شود.<sup>۲۰</sup> حتی ابن سینا از

۱۷. اسفار اربعه، ج ۱، ص ۳۸.

۱۸. اسفار اربعه، ج ۱، تعلیقه شماره (۱)، ص ۳۰ و ۳۲.

۱۹. همانجا.

۲۰. الشفاء، المنطق، البرهان، ص ۱۲۸؛ اساس الاقتباس،

■ **قضایایی که در علوم بعنوان مسئله، مطلوب واقع می‌شوند باعتبار موضوع بر چهار قسمند: یا موضوع آنها موضوع خود علم است، یا نوعی از موضوع علم است، یا عرض ذاتی موضوع علم است، و یا بالاخره، نوعی از عوارض ذاتیه موضوع علم است.**

این هم فراتر رفته و در محمول اولی نیز عدم واسطه را شرط ندانسته است. او می‌گوید:

ولیس من شرط الأول أن لا یكون بینة و بین الموضوع واسطة؛ فإن بین هذا العارض (تساوی الزوایاء الثلاث لثلاثین) و بین المثلث وسائط و حدوداً مشتركة کلها عوارض أقرب منه، بل الشرط ما قدمناه.<sup>۲۱</sup>

### تبیین حاجی سبزواری از عرض ذاتی

حکیم حاج ملاهادی سبزواری در تعلیق به اسفار، تبیین جالبی از عرضی ذاتی دارد که درست، نقطه مقابل نظر علامه طباطبایی است. بعقیده وی عرض ذاتی آن محمولی است که بعنوان وصف حقیقی موضوع و بدون شایبه کذب و یا مجاز، عارض آن شود. یعنی از قبیل اوصافی باشد که اهل ادب آنرا «وصف به حال شیء» می‌گویند و نه وصف به حال متعلق. و بعبارت دیگر: عرضی ذاتی آنستکه بعضی از انحاء واسطه در عروض را (مانند حرکت کشتی که واسطه حرکت سرنشین است) نداشته باشد و نه همه آنها را. بعقیده وی اگر چه قدما در تفسیر عرضی ذاتی گفته‌اند: «عرضی ذاتی آن خارج

محمولی است که بر ذات شیء بلا واسطه و یا بواسطه امر مساوی، عارض آن می‌شود» اما می‌توان آنرا چنین توجیه کرد که منظور آنان از کلمه «لذاته» علیت و اقتضا نیست تا گفته شود: هر جا مقتضی باشد باید اقتضاشونده هم موجود باشد، یعنی هر جا موضوع باشد باید عرض هم باشد و در نتیجه در مورد اعراض اخص، اشکال وارد شود، بلکه مراد آنها تنها نفی واسطه در عروض است و اینکه اعراض ذاتی وصف به حال خود موضوع باشند و نه وصف به حال متعلق.<sup>۲۲</sup> خلاصه اینکه به نظر ایشان منظور از اعراض ذاتی، اوصاف حقیقی موضوع در مقابل اوصاف به حال متعلق است، نه اوصاف و اعراضی که ذات موضوع آنها را اقتضا می‌کند بگونه‌یی که عوارض، معلول ذات موضوع باشند و در نتیجه لزوماً با موضوع مساوی باشند و بدون واسطه به آن حمل گردند.

### نظریه‌یی دیگر

مرحوم دکتر مهدی حائری یزدی در اینکه اعراض ذاتی لازم نیست با موضوع خود مساوی بوده و آنرا استیفا کند با ملاحظه و حاجی سبزواری هم عقیده است؛ اما در اینکه چه نوع عوارض ذاتی بعنوان مسئله در علوم، مطرح می‌شود و مورد بحث قرار می‌گیرد، با آنان اختلاف نظر دارد. ایشان می‌گویند:

مقصود از عوارض و لواحق ذاتیه که در تعریف موضوعات و مسائل علوم آمده، لوازم ذاتیه که اصطلاحاً لوازم ماهیت است نمی‌باشد زیرا لوازم ذات مانند امکان هر چند که از ذاتیات ماهیت یعنی از اجزاء آن شمرده نمی‌شوند اما در این امتیاز که با جعل و تحقق

۲۱. الشفاء، همان، ص ۱۳۶.

۲۲. اسفار اربعه، ج ۱، ص ۳۲، تعلیق شماره (۱).

موضوع، مجعول و محقق است و همچنین از آن جهت که غیر قابل تفکیک از ذات و ماهیت است با ذاتیات بمعنای اجزاء ماهیت یکسان می‌باشند و در قضایا نیز با همان ضرورت ذاتیه‌یی که اجزاء ماهیت را بر خود ماهیت حمل می‌کنیم، لوازم آنرا هم بهمان نحو و با همان ضرورت ذاتیه بر موضوع، حمل می‌کنیم. پس مقصود از عوارض ذاتیه که مسائل علم را تشکیل می‌دهد اینگونه لوازم نیست، زیرا اگر حقیقتاً همه عوارض ذاتیه، یعنی مسائل علوم از نوع لوازم ضروری و لاینفک موضوع علم باشد دیگر مسئله‌یی برای علوم وجود نخواهد داشت.<sup>۲۳</sup>

سپس ایشان به بیان صدرالمآلهین در اسفار، استشهاد می‌کند و می‌گوید: ملاصدرا طبق عقیده خودش باید بجای آنکه عوارض ذاتیه را بر دو گونه تقسیم کند، مسائل را به دو گروه نظری و ضروری تقسیم نماید. بهر روی به نظر ایشان قضایای ضروری و غیرنظری نمی‌توانند جزء مسائل علم محسوب شوند.<sup>۲۴</sup> مرحوم دکتر حائری، بدون اینکه از علامه طباطبایی نام ببرد، با تجلیل از مقام علمی ایشان، نظریه وی را نیز رد می‌کند. قسمتهایی از عین عبارت ایشان را نقل می‌کنیم.

تحشیه‌کننده معاصر با شایستگی مقامی که در فلسفه دارند توجه نکرده‌اند: آن دسته از عوارض ذاتیه‌یی که بینبازی آنها فقط در حیثیت تقیدیه و واسطه در عروض است ولی در پیدایش و وجود، احتیاج به علت دارند چگونه ممکن است که فقط با فرض ثبوت موضوع و بدون استدلال و بحث، ثابت و نتیجتاً همه اقسام آن مستوفی گردد؟... اگر چنین باشد دیگر نه در فلسفه و نه در

علوم نیاز به گفتگو در اطراف مسائل نداریم و تمام گفتگوها در مسائل به بحث از ثبوت موضوع بازگشت خواهد کرد و دیگر اصلاً مسئله‌یی وجود نخواهد داشت... و نیز توجه نکرده‌اند که این دسته از عوارض ذاتیه‌یی که فقط در حیثیت تقیدیه از واسطه بینباز است، نه در جهت تعلیلی، ممکن است اخص از موضوع خود باشند، نه مساوی با موضوع... و نیز اگر قبول کردیم که عوارض و احوال وجود، اقسام اولیه وجودند و موضوع فلسفه که وجود است مقسم این اقسام می‌باشد، دیگر نباید جایی برای تردید باز نمود که قسم از همان جهت که قسم است قهراً اخص از مقسم خواهد بود و قسم یعنی همان چیزی که کوچکتر از مقسم است در عداد عوارض و احوال ذاتیه مقسم که موضوع علم است قرار خواهد گرفت.<sup>۲۵</sup>

### در علوم چرا تنها از

#### عوارض ذاتی موضوع بحث می‌شود؟

منطقدانان اسلامی عموماً معتقدند که تمایز علوم بوسیله موضوعات آنهاست. موضوع علم از یک جهت، عامل وحدت مسائل مختلف مورد بحث در یک علم می‌باشد و از جهت دیگر موجب تمایز علوم از یکدیگر می‌گردد. و این امر در صورتی، میسر است که در هر علمی فقط از خواص ویژه موضوع آن علم بحث شود، یعنی خواصی که فقط در موضوع پیدا می‌شود و در موضوعات دیگر وجود ندارد و ما این خواص را «عوارض ذاتی» می‌نامیم. بعنوان مثال، در فلسفه اولیه اگر فقط از عوارض وجود بما هو

۲۳. کاوشهای عقل نظری، ص ۱۵ و ۱۶.

۲۴. همان، ص ۱۸.

۲۵. کاوشهای عقل نظری، ص ۱۹ و ۲۰.

وجود، بحث شود، مسائل آن با مسائل علوم و دانشهای دیگر متداخل نمی‌شود، و لیکن اگر از عوارض غریب وجود، مانند عوارض موجود طبیعی و یا موجود تعلیمی نیز بحث شود مسائل فلسفه اولی با مسائل طبیعی و ریاضی متداخل خواهند بود. صدرالمتألهین می‌گوید:

فما يلحق الشيء لذاته أو لأمر يساويه -  
جزءاً كان أو خارجاً - يسمى عرضاً ذاتياً؛ وما  
لا يكون كذلك يسمى عرضاً غريباً. ومن الأوّل  
يبحث في العلوم لا من الثاني، والا لكان كلّ  
علم في كل علم.<sup>۲۶</sup>

پس تمایز علوم بوسیله موضوعات خود ایجاب می‌کند که در علوم فقط از عوارض ذاتی موضوع بحث شود و نه از عوارض غریب.

اما مرحوم علامه طباطبایی در این مورد، نظر دیگری دارند. ایشان معتقدند این قاعده، یعنی «هر علمی موضوعی دارد که در آن از عوارض ذاتی آن موضوع بحث می‌شود» تنها در علوم حقیقی و برهانی کاربرد دارد و شامل علوم اعتباری نمی‌شود. وی می‌گوید: «اقتضای بر بحث از عوارض ذاتی موضوع در علوم برهانی، مبتنی بر مجرد اصطلاح و قرارداد نیست بلکه برهانی بودن بحث و تحقیق در علوم برهانی ایجاب می‌کند که فقط از عوارض ذاتیه موضوع بحث شود».<sup>۲۷</sup>

سپس - بگونه‌یی که درباره لزوم تساوی محمول با موضوع بدان اشاره شد - آنرا بتفصیل توضیح داده که خلاصه آن در یک جمله اینست: «یقینی بودن مقدمات برهان، ایجاب می‌کند که فقط از عوارض ذاتیه موضوع علم بحث شود، وگرنه موجب یقین نمی‌شود».<sup>۲۸</sup>

در خاتمه باید افزود: برخی از صاحب نظران با اصل نظریه «تمایز علوم بوسیله موضوعات آنهاست» مخالفت کرده، مدعی شده‌اند تمایز علوم بوسیله

اغراض حاصل می‌شود. بدین ترتیب، اغراضی که از یک علم خاص، مثلاً فلسفه، داریم غیر از اغراضی است که، مثلاً، از علم فیزیک داریم. بعبارت دیگر، از هر علمی یک نوع خواسته و انتظار داریم که با خواسته ما از علم دیگر متفاوت است؛ از اینرو مسائل هر علمی، متناسب با اغراضی خواهد بود که از آن علم داریم. پس علوم، بوسیله اختلاف اغراض از یکدیگر متمایز می‌شوند و نه بوسیله موضوعات.<sup>۲۹</sup> امروزه نظریه دیگری نیز در اینباره مطرح است مبنی بر اینکه چون شیوه تحقیق در علوم مختلف، متفاوت است؛ بنابراین همین اختلاف شیوه موجب تمایز علوم می‌شود.<sup>۳۰</sup>

اما ظاهراً این دو نظریه، موجه به نظر نمی‌رسند. زیرا که اغراض و شیوه تحقیق به امر مجهول تعلق نمی‌گیرد بلکه ابتدا باید چیزی - که در اینجا عنوان کلی علم است - مشخص و تعریف شده باشد و سپس از خود بپرسیم: حال چه اغراضی می‌توان از آن داشت و یا چه شیوه‌ای را اقتضا می‌کند. از طرف دیگر وقتی علم مورد نظر تعریف شد، موضوع آن نیز مشخص می‌گردد. پس موضوع علم هم به اغراض و هم به شیوه تحقیق تقدم دارد. اما درباره ابهامی که از ناحیه اشتراک اسمی در اغراض ذاتی ناشی می‌شود و نیز اشکال به اینکه قاعده «هر علمی موضوعی دارد...» کلیت ندارد، می‌توان گفت: اگر در آثار صاحب نظران دقت و ژرف اندیشی شود هم ابهام رفع می‌شود و هم کلیت قاعده تأمین می‌گردد، یعنی متقاعد می‌شویم که این قاعده همه علوم (برهانی و اعتباری) را نیز شامل می‌شود.

۲۶. التنتیج، ص ۱۱.

۲۷. اسفار، ج ۱، ص ۳۰، تعلیقه.

۲۸. همانجا.

۲۹. ر.ک: کاوشهای عقل نظری، ص ۲ و ۳.

۳۰. ر.ک: نهایة الحکمة، ج ۱، ص ۱۰ و ۱۱، تعلیقه استاد مصباح

یزدی.